

دنیای غزلیات

رضا قاسم‌زاده

کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی و دبیر
دبیرستان‌ها و مدرس
دانشگاه آزاد هادیشهر
و جلفا

چکیده: کلام مولانا در غزلیات، در حقیقت زاینده شادمانی و آرامش او در حضور شمس و ناله و زاری‌هایش در غیاب پیر خود است. او با کسی سخن نمی‌گوید بلکه شور و سوز درون و دل اوست که موجب تراوش غزل‌های زیبا و دلنشین می‌گردد. غزل‌هایش تبری از حلقه‌های سماع‌اند که در اوقات سرمستی و بی‌خودی بر زبان جاری شده‌اند و همین، سبب دشواری فهم غزل وی می‌گردد. اگر مواردی از قبیل تشبیه‌های نوین، هنجارگریزی‌های شاعرانه، و فور تلمیحات تاریخی و دینی، پیچیدگی زبان نمادین و نیز اندیشه‌های خاص عرفانی را نیز به آن‌ها اضافه کنیم، این دشواری دو چندان می‌شود و به یقین صید اندکی از حقایق مکنون آن‌ها غواصی‌ها و پژوهش‌های عمیق و طولانی مدت را می‌طلبد. قالب غزل یکی از محبوب‌ترین قالب‌های شعری در ادبیات فارسی است که مورد عنایت اکثر شعرای ایرانی قرار گرفته است و کمتر شاعری را

حالت پایکوبی و دست‌افشانی ساخته است و بدین جهت در اکثر غزلیاتش بحور و اوزانی از قبیل هزج و رجز به کار رفته است که با حالت رقص و سماع و دف و کف حلقات ذکر و مجالس پر حال و شور آن جماعت مناسب است.» (شفیعی کدکنی، موسیقی شعر: ۵۷۳) تقی پورنامداریان نیز اعتقاد دارد که «غزلیات مولانا حسب حال و بیان سر دلدادگی اوست که نه در حدیث دیگران بلکه به زبانی تقریباً غیرمتعارف بیان شده است. غیر از غزلیات، بقیه آثار مولانا جنبه تعلیمی و درسی دارند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶۰)

علی دشتی در توصیف دیوان شمس می‌گوید: «دیوان شمس دریاست. آرامش آن زیبا و هیجان آن فتنه‌انگیز است. مثل دریا پر از موج، پر از کف و پر از باد است. مثل دریا جلوه‌گاه رنگ‌های بدیع و گوناگون است. دیوان شمس، دیوان شعر نیست، غوغای یک دریای متلاطم و طوفانی است. انعکاس یک روح ناآرام و پر از هیجان و لبریز از شور و جذبه است.» (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۳) مولانا خود نیز معتقد است که باید غزل را از قالب کلمات و الفاظ بیرون آورد و جامه جان بر قامت آن دوخت. چنان که گوید:

دنیای غزلیات مولانا

قالب غزل پس از پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های فراوان و رها گشتن از اسارت تغزل، در دو مسیر عاشقانه و عارفانه و گاه با ترکیبی از آن دو، به حرکت پر جوش و خروش خود در گلشن ادبیات فارسی ادامه داد و در نهایت، به وسیله مولانا، غزل عارفانه به اوج کمال نائل آمد. شور و حالی که در غزلیات مولانا به چشم می‌خورد، فراتر از غزلیات عارفانه دیگر شاعران است. ما بر آنیم که در این مقاله به بررسی وجوه تمایز و برتری‌ها و شگردهای خاص مولانا در غزل‌سرایی بپردازیم؛ صفاتی که در ممتاز گشتن غزلیات او و تأثیر کلامش نقش اساسی داشته‌اند.

استاد جلال‌الدین همایی بر این عقیده است که «غزل‌سرایی مولوی برای نمایش شعر و شاعری نبوده و در ساختن غزل به هیچ وجه جنبه تصنع شاعرانه نداشت، بلکه غزلیاتش انگیخته حالت جذبه و شور و هیجان روح و مولود احساسات تند و جوش و خروش عمیق عاشقانه بوده و بیشتر این نغمه‌های موزون را برای حالت رقص و سماع صوفیانه و شاید هم بعضی را در

سخن مولانا
آن چنان دلنشین و
با حلاوت است که
با گذشت سالیان
دراز نه تنها از
حلاوت آن کاسته
نشده بلکه با کشف
اسرار و رموز
و پیچیدگی‌های
شعرش، حلاوت آن
صدچندان
شده است

سپهر

می‌توان یافت که در این قالب به سخن‌سرایی نپرداخته باشد. غزل بعد از پیدایش خود، در مسیر عاشقانه و عارفانه و تلفیقی به حیات خود در عرصه ادبیات پرشور ایران ادامه داده و در هر شاخه به وسیله شاعران چیره‌دست و سخن‌پرداز با طلی فراز و نشیب‌های فراوان به مرحله کمال رسیده است. در ادبیات معاصر نیز شاخه جدیدی از آن با طرح مسائل اجتماعی و میهنی پا به عرصه وجود نهاده است. غزل عارفانه که با پیش‌گامی شاعرانی چون سنایی آغاز شده بود، با مولانا به اوج کمال خویش نایل شد. در این مقاله به بحث و بررسی در موضوعاتی چون عوامل جذابیت سخنان مولانا، نمادگرایی و تصویرپردازی، مرگ‌ستایی، حقیقت‌گویی، شادی‌گرایی، غم‌ستیزی، سماع، راز خموشی، برخی از تناقض‌گویی‌ها و هنجارشکنی‌های لفظ و معنوی و ... در شعر او پرداخته‌ایم که از نظر می‌گذرد.

تا چند غزل‌ها را در صورت حرف آری
بی صورت حرف از جان بشنو غزلی دیگر

(کلیات شمس، غ ۱۰۲۸، ب ۱۱)

عوامل جذابیت سخن مولانا

دیوان غزلیات و مثنوی مولانا دو جویبار شیرین و گوارایی هستند که الی‌الابد، کام‌تشنگان معرفت و ره‌پویان حقیقت را سیراب خواهند نمود. بی‌تردید بعد ما نیز تا زمانی که اراده‌ازلی بر دوام جهان باشد، کلام دلنشین مولانا، بر اریکه دل‌ها نشسته و حکمران اقلیم عشق و معرفت خواهد بود. سخن مولانا آن‌چنان دلنشین و با حلاوت است که با گذشت سالیان دراز نه تنها از حلاوت آن کاسته نشده بلکه با کشف اسرار و رموز و پیچیدگی‌های شعرش، حلاوت آن صدچندان شده است. علامه محمدتقی جعفری، فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام و مولوی‌شناس برجسته و معاصر ایرانی، علل جذابیت سخن مولانا را چنین برشمرده‌اند:

۱. او به آیات قرآن مجید و روایات ائمه اطهار استناد کرده است.
۲. از معارف متنوع بشری و الهی اطلاعات فراوان دارد.
۳. دریافت‌های شهودی را در قالب مثال‌ها و داستان‌ها قابل فهم کرده است.
۴. از اعماق دل و جان خود سخن می‌گوید.
۵. در حال خود آگاهی، حقایق را دریافت نموده و بیان کرده است.
۶. حقایق را در زبان تمثیل بیان کرده است.
۷. در بیان حقایق بالا ساده‌گوست.
۸. در هم شکننده تمام ناامیدی‌هاست.
۹. ماده و معنی را آشتی می‌دهد.
۱۰. انسان را در جاذبه کمال ربوبی قرار می‌دهد.
۱۱. میان معارف بنیادین در مغز مولوی با حالات شهود روحانی ارتباط برقرار است.
۱۲. بینش‌های علمی محض در درون مولوی هماهنگ‌اند.
۱۳. اندیشه مولانا از حد معمول بشر برتر است.
۱۴. به بیان حقایق عشق می‌ورزد. (جعفری، ۱۳۸۲: ۲۱)

تعداد ابیات
غزلیات مولانا
بستگی به میزان
شور و غلیان عشق
و جوش و خروش
باطن او دارد و
بستگی به امواج
خروشان او دارد که
از دریای امواج دل
او برخاسته و به
سوی ساحل ره
می پیماید

سنت شکنی های مولانا در غزل

قالب غزل یکی از محبوب ترین قالب های شعری در میان شاعران بوده و تعداد ابیات آن از پنج تا شانزده - هفده متغیر بوده است اما مولانا در دیوان شمس این رسم و آیین ادبی را زیر پا نهاده و تعداد ابیات غزلیات وی از دو، سه بیت تا ۸۲ بیت است. در تاریخ ادبیات ایران چنین سنت شکنی ای از کسی جز مولانا مشاهده نشده است. ما دلیل این سنت شکنی را شور و هیجان و غلبه احوالات درونی شاعر می دانیم که در هنگام سرودن شعر بر وی عارض می شده است. برای مثال، غزل زیر تنها در دو بیت و در وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، بحر هزج مثنی سالم سروده شده است.

زهی سر گشته در عالم، سر و سامان که من دارم
زهی در راه عشق تو، دل بریان که من دارم
و گر در راه بازار غم عشقت خریدارم
به صد جان ها بفروشم، ز عشقت آنچه من دارم

(کلیات شمس، غزل ۱۴۴۲)

غزل زیر در سه بیت و در وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن، بحر رمل مثنی مشکول سروده شده است:
نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم
به کسم مکن حواله که به جز تو کس ندارم
چه کمی در آید آخر به شراب خانه تو
اگر از شراب وصلت ببری ز سر خمارم
چو نیم سزای شادی ز خودم مدار بی غم
که در این میان همیشه غم توست غمگسارم (همان، غزل ۱۶۲۷)
بیت زیر مطلع یکی از طولانی ترین غزل های اوست که ۸۲ بیت را شامل می شود و در وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن، بحر رمل مثنی محذوف، سروده است.

ای ز تو مه پای کوبان وز تو زهره دف زنان
می زنند ای جان مردان عشق ما بر دف زنان (همان، غزل ۱۹۴۰)
تعداد ابیات غزلیات مولانا بستگی به میزان شور و غلیان عشق و جوش و خروش باطن او دارد و بستگی به امواج خروشان او دارد که از دریای امواج دل او برخاسته و به سوی ساحل ره می پیماید. گاهی این امواج چنان نرم و لطیف اند که بسیار آرام به ساحل می رسند و خاموش می شوند و گاهی نیز چنان خروشنده و توفنده اند که ساحل را هم در هم می کوبند و آرام نمی گیرند. اگر مولانا در پایان بسیاری از غزلیاتش سکوت و خاموشی نمی گزید، بی تردید تعداد ابیات غزلیات وی بیشتر از وضعیت موجود می گشت. در برخی از غزلیات با اینکه مولانا به ظاهر شعر را به پایان برده ولی مدعی است که هنوز چند بیت یا نیم غزلی از سخنانش مانده است:

بماند نیم غزل در دهان و ناگفته

ولی دریغ که گم کرده ام سر و پا را (همان، غ ۲۱۲، ب ۲۲)

باقی این غزل را ای مطرب ظریف

زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست (همان، غ ۴۴۱، ب ۲۳)

نمادگرایی در غزلیات مولانا

بسیاری از غزلیات مولانا دارای ساختار و زبان نمادین است و به جرأت می توان گفت که بدون آشنایی با زبان نمادین و جایگاه واژگان در ادبیات نمادین نمی توان از این نوع غزلیات مولانا بهره ای برد. زبان نمادین مولانا تا حدود زیادی غزلیات وی را رمز آلود کرده و محتوای پیام و کلام وی را در هاله ای از ابهام و دشواری قرار داده است. شاید به سبب همین دشواری است که سخن شناسان و ادیبان از نزدیک شدن به حوزه غزلیات وی اجتناب کرده اند. در غزل مولانا، هر یک از مظاهر حیات چون آفتاب و ماه و ستاره و بحر و بر و جانداران و گیاهان و نباتات و... نماینده و مظهر خصلت یا صفاتی است که مولانا آن را اراده نموده و در برخی موارد، یک واژه در معانی نمادین متفاوت پدیدار گشته است. برای نمونه، «شیر» در نمادهای مختلفی چون حق تعالی، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، قضای الهی، قطب، عشق، عاشق، عقل، نفس، آماره، صلاح الدین و... به کار رفته است. کتاب «فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا» نوشته محقق اندیشمند آقای علی تاجدینی ارزشمندترین اثری است که در این زمینه، چاپ و منتشر شده است و انصافاً این اثر گران سنگ، تأثیر چشمگیری در فهم غزلیات مولانا و گره گشایی ابیات راز آلود مولانا خواهد داشت.

تناقض گویی در غزل مولانا

پارادوکس یا تناقض در اصطلاح ادبی سخنی را گویند که دربرگیرنده معنا و مفهومی مخالف باشد. همچون: دولت فقر، از تهی سرشار، شب روشن و... اما هدف شاعر از کاربرد آن، بیان واقعیتها و حقایقی است که در عمق کلام وی نهفته است و می خواهد با بهره گیری از شیوه تناقض گویی، بر تأثیر سخن و اهمیت کلامش بیفزاید. عبدالامیر چناری در رساله ای با عنوان «تناقض نمایی در غزل های مولوی» با پیشنهاد «تناقض نما» برای این گونه تصاویر، در تعریف آن می نویسد: «تناقض نمایی در بلاغت، بیانی ظاهراً متناقض با خود یا مهمل است که میان دو امر متضاد جمع کرده باشد، اما در اصل دارای حقیقتی باشد که از راه تفسیر یا تأویل بتوان به آن دست یافت.» (چناری، چکیده) تناقض گویی یا متناقض نمایی در کلام، یکی دیگر از ویژگی های غزل مولانا است و ویژگی سبکی وی به شمار می آید. وی با ایجاد پارادوکسها در میان الفاظ و عبارات، بر شیوایی و زیبایی سخن خود و حسن تأثیر آن افزوده است.

غریب و ناله جانها ز سوی بی سویی

مرا ز خواب جهانید دوش وقت دعا (همان، غ ۲۲۴، ب ۶)

چو اندر نیستی هستت و در هستی نباشد هست

بیامد آتشی در جان بسوزانید هستش را (همان، غ ۶۸، ب ۴)

چاره ای نبود جز از بیچارگی

گرچه حیل می کنیم و چاره ها (همان، غ ۱۷۷، ب ۷)

زین واقعه مدهوشم، با هوشم و بی هوشم

هم ناطق و خاموشم، هم لوح خاموشانم (همان، غ ۱۴۶۶، ب ۳)